

بررسی و استخراج معادل های واژگانی توبه در نهج البلاغه با استناد به فروق اللغات

دکتر فاطمه عالیی رحمانی^۱

فهیمة غلامی نژاد^۲

چکیده

دانشمندان اسلامی از دیرباز درصدد کشف راه ها و روش های متعدّد فهم حدیث که یکی از منابع اصیل فکر و عمل اسلامی می باشد، بوده اند. از جمله این روش ها، دقت در فروق اللغات در متن حدیث است که یکی از منابع گرانسنگ حدیثی، نهج البلاغه می باشد. برای فهم بهتر احادیث این کتاب ارزشمند بایستی پیش از هر اقدامی به بیان معانی دقیق واژگان نهج البلاغه و بررسی کلمات متقارب المعنی با این واژگان و بیان اختلاف معانی آنها با یکدیگر پرداخت تا در پرتو آن بتوان از لطایف ادبی و فصاحت کلام امام علی (ع) در گزینش الفاظ مناسب در نهج البلاغه پرده برداشت. در میان الفاظ نهج البلاغه، واژگانی وجود دارد که ارتباط و تقارب معنایی با واژه توبه دارند، اگر چه میان آنها تفاوت هایی خرد می باشد به گونه ای که در بسیاری از موارد، چونان واژگان مترادف و هم معنا، به نظر می آید. در این مقاله که به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است، به بررسی تفاوت های معانی این واژگان متقارب المعنی و نحوه استفاده امام علی (ع) از هر یک از این کلمات در نهج البلاغه پرداخته خواهد شد. بدیهی است که بررسی واژگان متقارب المعنی با این واژه و ذکر جنبه های اختلاف معنایی آنها راه را برای فهم درست حدیث (فهم فضیلت سخنوری و شگفتی های کلام امام علی (ع) در نهج البلاغه) هموار می سازد.

واژگان کلیدی: نهج البلاغه، امام علی (ع)، توبه، واژگان قریب المعنی، فروق اللغة

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء تهران f.alae@alzahra.ac.ir

۲. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء تهران، نویسنده مسئول f.gholaminejad@student.alzahra.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۱۲

مقدمه

بی گمان برای تبیین معنای واژه، بررسی واژگان متقارب المعنی با واژه مورد نظر و ذکر جنبه های اختلاف معنایی آنها (فروق اللغة) از مهم ترین مسایلی است که می تواند محقق را در فهم حدیث یاری کند، به گونه ای که می توان گفت در بسیاری از موارد بی شناخت این نکات و آگاهی از آنها به فهم متن حدیث (که در این مقاله فهم متن نهج البلاغه مورد نظر است) خدشه وارد می شود. مراد از فروق اللغة، شناخت تفاوت معنایی واژگان متقارب المعنی است. نخستین کسی که در عرصه فروق اللغات گام نهاده، ابن قتیبه و پس از او ابو هلال عسکری، صاحب الفروق اللغویة است. دکتر الدایة می گوید: " ابن قتیبه و عسکری و دیگران که پا جای پای ایشان نهادند، متوجه شدند که بسیاری از مردم، شماری فراوان از مفردات واژگان را که معنایی نزدیک به هم دارند، مترادف و مشابه فرض می کنند و آنها را به گونه ای به کار می برند که گویی هیچ فرقی میان آنها نیست و آن را نوعی از فساد لغت دانستند و کوشیدند این واژگان را - که بسیار هم بود - به معانی حقیقی اشان بازگردانند؛ لذا میان معانی نزدیک به هم تمایز قایل شدند و استعمال درست آن را روشن ساختند. (فراستی، ۱۳۸۸: ۹۷) " ابن ابی الحدید نیز از جمله شارحانی است که در شرح مفردات نهج البلاغه، به این موضوع عنایتی ویژه داشته و تفاوت های میان واژگان نهج البلاغه را یادآور شده است؛ وی در برخی از موارد، اختلاف دو لفظی را که در کلام امام وارد شده تبیین کرده است؛ در مواردی هم فرق میان واژه مورد کاربرد امام (ع) با دیگر واژه های متقارب المعنی را بیان می کند تا معنای اصلی را دریابد و از فصاحت امام (ع) در گزینش الفاظ مناسب، پرده بردارد. (همان، ۱۱۸) هم چنین بخشی گسترده از مباحث لغوی مآخذ را در شرح اصول کافی به بررسی واژگان متقارب المعنی و ذکر جنبه های اختلاف معنایی آنها اختصاص یافته است. (میر احمدی و امانی پور، ۱۳۹۳: ۷-۴۲) بنابر این می توان از بررسی واژگان متقارب المعنی با یک واژه در بافت لطایف ادبی و معانی به کار رفته در کلام حضرت و کشف مراد ایشان از واژگان نهج البلاغه، بهره جست. در این مقاله تلاش بر آن است تا با الهام از رویکرد فروق اللغة، ضمن

تحلیل مفهوم و واژه توبه در نهج البلاغه، به تبیین میدان معنایی این واژه و تفاوت های هر کدام از آن‌ها پرداخته شود.

۱- روش و پیشینه پژوهش

روش پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی با رویکرد زبانشناختی است. گفتنی است تا کنون مقاله ای به صورت جامع و متمرکز در زمینه فروق اللغات واژه توبه در نهج البلاغه نگارش نیافته است. البته در موضوع توبه و استغفار از منظر نهج البلاغه، پایان نامه "توبه و استغفار از منظر نهج البلاغه" به قلم فهیمه غلامی نژاد (۱۳۹۱) و پایان نامه "توبه در قرآن و حدیث" نوشته محمد ولی علمشاهی (۱۳۷۷) و کتاب توبه (الأوبة الى التوبة من الحوبة) نگاشته حسن حسن زاده آملی (۱۳۸۰) و مقاله جایگاه ادبی نهج البلاغه: تحلیل زبانشناختی گزیده هایی از کلام امام علی (ع) نوشته بیوک بهنام (۱۳۸۱) از پیشینه های موضوع این پژوهش به شمار می آیند که به بررسی موضوع توبه و زبانشناسی در نهج البلاغه پرداخته اند. مقاله حاضر، پژوهشی جدید در موضوع توبه به شمار می رود، با بیان واژه گزینی امام (ع) در این موضوع، برتری کلام ایشان را در فصاحت مستدل می سازد.

۲- پرسش های پژوهش

- ۱- با توجه به دیدگاه فروق اللغات آیا واژه توبه و واژگان قریب المعنی با آن تفاوت معنایی با یکدیگر دارند؟
- ۲- انگیزه اصلی از کاربردی رویکرد فروق اللغات در نهج البلاغه چیست؟
- ۳- اساساً خوانش این پژوهش و دانستن تفاوت های واژگان قریب المعنی توبه با یکدیگر چه دستاوردی برای خواننده دارد؟

۳- فرضیه‌های پژوهش

۱- فرض نخست آن است، این واژگان هر کدام با وجود تفاوت های اندک که با یکدیگر دارند در نگاه ابتدایی شاید به سان هم باشند؛ اما بیان هر یک از این تفاوت ها سبب شناخت لطایف ادبی متن نهج ابلاغه می شود؛

۲- امام علی (ع) برای بیان تفاوت های واژگان قریب المعنی توبه با یکدیگر، در ضمن جملات خود، این تفاوت ها را با سبکی خاص (فروق اللغات) مطرح می کند، به گونه ای که فصاحت کلام ایشان در تعابیر به کار رفته این واژگان نمود می یابد و مشخص می شود. استفاده حضرت از هر یک از این واژگان در تعابیر مختلف از روی تفنّن نبوده است و ایشان با آگاهی تمام از معنای لغوی هر یک از این واژگان به کار برد آن در جملات پرداخته اند؛

۳- خواننده با دانستن معنای درست هر واژه می تواند آن را در جایگاه درست خود در جملات به کار بندد و هم چنین ضمن آشنایی با دیدگاه فروق اللغات به جنبه هایی از فضیلت سخنوری امام علی (ع) در این باب آگاهی یابد.

۴- واژه شناسی توبه

واژه شناسی الفاظ عبارت از تحصیل معانی مفردات آنها است که در حقیقت نخستین عامل یاری کننده برای کسی است که می خواهد معانی واژگان را بفهمد و کاربرد ها و دلالت های نخستین آنها را درک کند تا از این طریق بتواند به استنباط و استخراج مفاهیم مرتبط با آن موضوع دست یابد. این ضرورت به مانند به دست آوردن وسایل و مصالح بنایی است که برای معمار و سازنده ساختمان جزء نیازهای اولیه است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۴) توبه (توب) در لغت به معنای رجوع و بازگشت است. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۳۸/۸؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۱۵/۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۵۷/۱) واژه توبه مشترک لفظی یا معنوی میان خدا و بندگان است که گاهی به بنده نسبت داده می شود و گاه به خداوند سبحان. توبه خداوند برای بندگان خود عبارت از اختصاص رحمت برای نزدیکی به ساحت قرب الهی است و توبه بندگان به سوی خدا عبارت از بازگشت آنان به سوی پروردگار برای آمرزش گناهان و پاک شدن از معاصی و زدودن اسباب دوری از پیشگاه قدسی و

تقرّب به آن است. بنابراین توبه آن است که انسان به توفیق الهی به مقام غفّاریت و رحمانیت حقّ تعالی پناه ببرد و دل خود را از گناه بشوید و بر ترک گناهان، عزم نماید و جبران مافات کند و از دوری به نزدیکی باز آید. (مصطفوی، ۱۳۷۶: ۳۹۹/۱-۴۰۰؛ واعظ زاده خراسانی، ۱۳۸۹: ۶۴/۸ و ۱۸۳؛ صدوق، ۱۳۸۹: ۲۱۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۳۸/۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۲۲۳/۱)

۵- واژگان قریب المعنی با توبه

در نهج البلاغه به غیر از توبه و مشتقات آن، کلمات و واژگان دیگری نیز وجود دارد که در راستای معنا و مفهوم توبه و منظور از آن رجوع و بازگشت به سوی خدا است که مهم ترین آنها را به ترتیب ذیل می توان برشمرد:

۱-۵: رَجَع، رُجِع، رُجُوع

رُجُوع و رُجِعی: به معنای بازگشتن و برگرداندن است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱۴/۸؛ جوهری، ۱۴۲۹: ۳۹۴) در تعریف اصطلاحی، رجوع یعنی بازگشت به هر آنچه که در آغاز در آنجا بوده، یا اندیشیدن در آغاز و ابتدای چیزی به جزئی از اجزاء یا فعلی از افعال آن اعم از رجوع و بازگشت مکانی یا افعالی یا زبانی. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۳۴۲/۱) مؤلف التحقیق در تعریف رجوع چنین می نویسد: «رجوع در اصل به معنای بازگشت به هر آنچه که در قبل و ابتدا در آنجا بوده چه از نظر مکان، صفت یا حال، یا عمل و یا قول.» (مصطفوی، ۱۳۷۶: ۶۱/۴) در برخی لغت نامه ها، دو مصدر رُجُوع و رُجِعی را هم لازم و هم متعدی دانسته اند. (فراهیدی، همان، ۲۲۵/۱؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۵۶/۳) رَجَعٌ یَرْجِعُ رَجْعًا و رُجُوعًا و رُجِعٌ و رُجْعَانًا و مَرْجَعًا و مَرْجَعَةً. (ابن منظور، همان: ۱۱۴/۸؛ فیهومی، ۱۳۷۲: ۲۲۰/۲) چنانچه گفته می شود: رَجَعٌ زَیْدٌ و رَجَعْتُهُ أَنَا. (ابن اثیر جزیری، ۱۳۷۶: ۲۰۲/۲) راغب در مفردات، رُجُوع را لازم یعنی بازگشتن و رَجَع را متعدی یعنی بازگرداندن می داند. (راغب اصفهانی، همان) رَجِعٌ: برگشت داده شده. فعلیل به معنای مفعول است. (قرشی، همان: ۳۴۳) جُبَّةٌ رَجِیعٌ به معنای جامه و لباس کهنه و وصله دار که دوباره پوشیده می شود، استعمال گردیده است. (راغب اصفهانی، همان: ۳۴۳/۱) رَجَعَةٌ: هم در طلاق به کار می رود و هم در بازگشت به

دنیای پس از مرگ بعد از ظهور مهدی (عج) (راغب اصفهانی، همان: ۳۴۲؛ طریحی، همان: ۳۳۴) نامیده شدن باران به -رَجْع- نیز به جهت ردّ کردن و بازگشت باران است، در واقع باران همان آب دریاها است که دوباره به مبدأ خود باز می‌گردد. و یا برای این که حرکت موج و آب آن حالت رفت و برگشت دارد. (راغب اصفهانی، همان: ۳۴۳) توبه بازگشت از عصیان همراه با پشیمانی است ولی رجوع اعمّ از آن است و شامل هر نوع بازگشتی می‌باشد چه رجوع از عصیان و چه رجوع به طاعت و (مصطفوی، همان: ۶۱/۴) مصدر رَجَع و مشتقات آن ۶۵ بار در نهج البلاغه آمده است. (مصطفوی خراسانی، ۱۳۵۴: ۱۶۶-۱۶۷) نمونه ای از موارد مذکور که دارای مفهوم توبه و استغفار است ذکر می‌شود: حضرت در خطبه ۸۳ با استفاده از این واژه می‌فرماید: " ... فَاتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَّةً مَنْ سَمِعَ فَخَشَعَ وَاقْتَرَفَ فَاعْتَرَفَ وَ ... وَ رَجَعَ فَتَابَ وَ ... " ... از خدا چونان کسی پروا کنید، که سخن حق را شنید و فروتنی کرد، گناه کرد و اعتراف کرد، و ... بازگشت و توبه کرد ... " (دشتی، ۱۳۸۲: ۹۴) حضرت در این چند جمله کوتاه و بسیار پر معنا، جلوه های تقوا را به خوبی نشان داده است. خشوع در برابر پروردگار و اعتراف به گناهان و توبه از آن در واقع یکی از این جلوه‌ها شمرده می‌شود. هنگامی که بذر تقوا درون دل آماده ای افشاندن شود و با آب مراقبه و محاسبه آبیاری گردد، به این معنا که انسان اثر سوء و بد گناهان را درک کند و به همین خاطر از بازگشت به گناه امتناع کند، در این هنگام میوه های خوف، خشیت، خشوع، توبه، انابه و بازگشت به سوی حق ظاهر و آشکار می‌شود. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۷: ۲۵۶/۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۳۸۲/۳؛ موسوی، ۱۳۷۶: ۴۷۶/۱) هم‌چنین حضرت در خطبه ۱۹۰ از واژه رَجَعَة استفاده می‌کنند و می‌فرمایند: " وَ بَادِرُوا أَعْمَالَكُمْ بِأَعْمَالِكُمْ فَإِنَّكُمْ مُرْتَهِنُونَ بِمَا أَسْلَفْتُمْ وَ مَدِيُونُونَ بِمَا قَدَّمْتُمْ وَ كَأَنَّ قَدْ نَزَلَ بِكُمْ الْمَخُوفُ فَلَا رَجَعَةَ تَنَالُونَ وَ لَا عَثْرَةَ تُقَالُونَ " "پیش از آن که مرگ شما فرا رسد، با اعمال نیکو آماده باشید؛ زیرا در گرو کارهایی هستید که مرتکب گشته اید و پاداش داده می‌شوید به کارهایی که از پیش انجام داده اید، ناگهان مرگ وحشتناک سر می‌رسد که دیگر بازگشتی در آن نیست و از لغزش‌ها نمی‌توان پوزش خواست." (دشتی، همان: ۲۶۶) حضرت در این فراز از خطبه انسان‌ها را از زمان و مهلت پذیرش توبه آگاه می‌سازند و آن‌ها را از این که مبدا غافلگیر شوند و پیش از

آمادگی، اجلشان فرا رسد بر حذر می دارند؛ زیرا بعد از مرگ بازگشتی نیست که بتوان به تلافی گناهان به وسیله توبه و برپا داشتن واجبات اقدام نمود، یعنی در آن روز، نه بازگشتی ممکن است و نه پوزش خواهی سودی دارد چون آن جا سرای تکلیف نیست. (سید رضی، ۱۳۷۸: ۲۰۹/۲؛ بحرانی، ۱۳۶۲: ۲۰۹/۴؛ هاشمی خویی، ۱۳۵۸: ۳۱۳/۱۱؛ موسوی، همان: ۲۷۰/۳)

۵-۲: بُوء (مساوات، رجوع)

بعضی از کتاب های لغت (مفردات، العین، معجم الصحاح) واژه "بُوء" را به معنای مساوات دانسته اند. "مَكَانُ بُوءٍ" یعنی مکان صاف و هموار و نیز گفته می شود: "بَاءٌ فَلَانٌ بِدَمِّ فَلَانٍ يُبُوءُ بِهِ" فلان کس به انتقام خون فلان کس کشته شد و از نظر جزا با مقتول برابر و مساوی گشت. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۵۸؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴۱۱/۸؛ جوهری، ۱۴۲۹: ۱۱۴؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۲۴۶/۱) در خطبه نهج البلاغه آمده: " ... فَيَكُونُ الثَّوَابُ جَزَاءً وَ الْعِقَابُ بُوءًا ... " " ... تا پاداش نیک، جزای نیکان شود و کیفر بد، سزای بد کاران ... " (دشتی، ۱۳۸۲: ۱۸۷) برخی از شارحان نهج البلاغه بُوء را به معنای همتا و برابر دانسته اند (بحرانی، ۱۳۶۲: ۱۸۷/۳) گفته می شود منظور از واژه یادشده در این جا قصاص است که با عمل برابر می باشد. (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۶۰/۱؛ حسینی شیرازی، بی تا: ۳۳۱/۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۷: ۸۴/۹) ابن منظور، فیومی و ابوهلال عسکری معنای اصلی آن را رجوع گفته اند، چنانچه گفته می شود: "بَاءٌ إِلَى الشَّيْءِ يُبُوءُ بُوءًا: رَجَعٌ." (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۶/۱؛ فیومی، ۱۳۷۲: ۶۴/۱؛ عسکری، ۱۴۲۸: ۱۱) این واژه با مشتقات خود به طور مجموع دوازده مرتبه در نهج البلاغه آمده است (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۶۰/۱) که از این شمار دو مورد آن، هم معنا و در راستای اصل معنای توبه، یعنی رجوع است. در واقع تَوْبٌ و بُوءٌ - در اصل معنا، یعنی رُجُوعٌ - با یکدیگر قریب المعنی هستند جز آن که توب بازگشت از گناه است و بوء بازگشت به گناه، لذا توب بازگشتی است که موجب صعود و کمال است و بوء بازگشتی که باعث سقوط و زوال می گردد. حضرت علی (ع) در خطبه ۵۵ درباره تَعَلُّلٌ و سستی در جنگ با شامیان می فرمایند: " ... وَ إِنْ كَانَتْ تَبُوءٌ بِأَثْمَانِهَا " ... گرچه در این صورت نیز به جرم گناهانشان گرفتار می گردند. " (دشتی، ۱۳۸۲: ۷۴) برخی از شارحان نهج البلاغه در معنای این فراز از خطبه می نویسند: آن ها به سرکشی ها و گناهان رجوع می

کنند. (نواب لاهیجانی، بی تا: ۶۴) بَاءٌ در بَأْتَمِهَآ، به معنای بازگشت به سوی گنااهش می باشد. (شوشتری، ۱۳۷۶: ۲۷۵/۱۰؛ نقوی قاینی خراسانی، بی تا: ۱۶۵/۷) توضیح سخن امام(ع) این است که تأخیر درباره جنگ به دلیل هدایت مردم و به این امید است که شاید افرادی جاذبه عنایت خداوندی را دریابند و لطف حق سبب پیوستن آنها به راه خدا گردد تا هدایت و از گمراهی پشیمان شوند و به روشنایی و کمال و سعادت راه جویند. هدایت یابی آنها به این طریق، برای امام(ع) دوست داشتنی تر از این بود که آنها را در عین گمراهی و ضلالت بکشد، هر چند که شاید دوباره به گناهان زشت خود باز می گشتند. (بحرانی، همان: ۱۴۵/۲؛ جعفری، ۱۳۷۹: ۱۷۴/۱۰؛ مغنیه، ۱۳۵۸: ۳۰۱/۱) هم چنین حضرت در حکمت ۳۴۴ درباره خواستار مال از این واژه استفاده می نمایند و می فرمایند: "... أَصَابَهُ حَرَامًا وَ اِحْتَمَلَ بِهِ آثَامًا فَبَاءَ بُوْزْرِهِ وَ قَدِيمَ عَلٰی رَبِّهِ اَسْفًا لَاهِفًا ... " "با حرام به هم آمیخته که گنااهش بر گردن او است و با سنگینی بار گناه در می گذرد و با پشیمانی و حسرت به نزد خدا می رود" (دشتی، همان: ۵۰۹)، بَاءٌ بُوْزْرِهِ: به معنای بازگشت به ثقل و سنگینی آن گناه می باشد. (سید رضی، ۱۳۷۸: ۲۰۹/۲؛ بحرانی، همان: ۴۱۰/۵؛ و ۱۳۶۶: ۶۵۷؛ کمره ای، ۱۳۵۶: ۴۲۷/۲۱؛ موسوی، ۱۳۷۶: ۴۵۷/۵) مصطفوی معنای اصلی این کلمه را بازگشت به تنزل و انحطاط می داند و معنای بازگشت، رجوع، تساوی، تمکین و را جزء معانی مجازی این واژه به شمار می آورد. (مصطفوی، ۱۳۷۶: ۴۵۷/۱) چنان که در قرآن کریم فعل بَاءٌ و مشتقات آن در موارد بسیار به کار رفته و در تمام آنها به معنای رجوع به شرّ و بدی است، از جمله: " وَ بَاؤُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللّٰهِ " (بقره/۶۱) «و به خشم خدا دوباره گرفتار گشتند.» (الهی قمشه ای، ۱۳۸۰: ۹) «وَ اِنِّیْ اُرِیْدُ اَنْ تَبُوْءَ بِاِیْمِیْ وَ اِیْمِکَ " (مائده/۲۹) «من خواهم که گناه کشتن من و گناه مخالفت تو هر دو به تو باز گردد.» (همان، ۱۱۲) (واعظ زاده خراسانی، ۱۳۸۹: ۷۸-۷۹؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱۵۶/۱)

۳-۵: صَرْفٌ

صَرْفٌ: به معنای برگرداندن و انصراف به معنای برگشتن است. (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۲۳/۴) به عبارت دیگر، برگرداندن چیزی از حالتی به حالت دیگر یا تبدیل کردن آن به چیزی جز از خودش. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۸۲/۱؛ مصطفوی، همان: ۲۳۲/۶) چنان که گفته می شود: صَرْفَتْهُ

فَأَنْصَرَفَ: آن (چیز) را برگرداندم و برگشت. (راغب اصفهانی، همان)، لذا به مناسبت تبدیل امری به امر دیگر این ماده در معنای توبه هم به کار رفته است. (جوهری، ۱۴۲۹: ۶۸۷؛ مصطفوی، همان: ۲۳۳/۶) حدیثی از رسول الله (ص) نقل شده که می فرماید: "مَنْ أَحَدَثَ حَدَثًا أَوْ آوَى مُحَدِّثًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ وَ لَا يَقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ وَ لَا عَدْلٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ" (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۶/۲۷) "هر کسی حدیثی از من جعل کند و یا آن را از کسی که جاعل (حدیث) است، روایت کند پس لعنت خداوند و ملائکه و همه مردم بر او باد، از او نه توبه و نه فدیة در روز قیامت پذیرفته نیست. "مکحول گفته است: صَرْفٌ یعنی توبه و عَدْلٌ یعنی فدیة و ابوعبیده نقل کرده: «صَرْفٌ نَافِلِهِ وَ عَدْلٌ یعنی فریضه». (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۹۱/۹؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۷۶: ۲۴/۳؛ فیسومی، ۱۳۷۲: ۳۳۸/۲؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۷۸/۵) تَصْرِيْفُ الرِّيحِ: به معنای برگرداندن باد از حالتی به حالتی دیگر می باشد. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۰۹/۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۸۹/۹؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۴۸۲/۱) الصَّرْفَانِ: شب و روز و دلیل این نامگذاری شاید برای این باشد که روز و شب در حال گردش و تبدیل شدن از حالی به حال دیگر هستند. (جوهری، ۱۴۲۹: ۶۸۷؛ ابن منظور، همان: ۱۸۹/۹)

این مصدر و مشتقات آن ۳۴ بار در نهج البلاغه آمده است. (مصطفوی خراسانی، ۱۳۵۴: ۲۴۰) از این شمار یک مورد آن که هم معنا و در راستای مفهوم توبه و بازگشت است برای مثال یادآور می شود: "..... أُولَى الْأَبْصَارِ وَ الْأَسْمَاعِ وَ الْعَافِيَةِ وَ الْمَتَاعِ هَلْ مِنْ مَنَاصٍ أَوْ خَلَاصٍ أَوْ مَعَاذٍ أَوْ مَلَاذٍ أَوْ فِرَارٍ أَوْ مَحَارٍ أَمْ لَا فَإِنِّي تُؤْفِكُونَ أَمْ أَيْنَ تُصْرَفُونَ أَمْ بِمَاذَا تَغْتَرُونَ " "..... ای دارندگان چشم های بینا، و گوش های شنوا و سلامت و کالای دنیا! آیا گریزگاهی هست؟ یا رهایی و جایگاه امن و پناهگاهی و جای گریزی هست؟ آیا بازگشتی برای جبران وجود دارد؟ نه چنین است؟ پس چه هنگام باز می گردید؟ به کدام سو می روید؟ به چه چیز مغرور می شوید " (دشتی، ۱۳۸۲: ۹۹) کلمه های تُؤْفِكُونَ وَ تُصْرَفُونَ مترادف هم و به معنای برگشتن می باشند. (موسوی، ۱۳۷۶: ۴۹۷/۱؛ مغنیه، ۱۳۵۸: ۴۱۱/۱) در این فراز از خطبه، امام(ع) با عبارات زیبای خود، مردم را به فرصت اندکی که برای جبران گناهان دارند، هشدار می دهند (هاشمی خویی، ۱۳۵۸: ۱۵۱/۱) و این فرصت را، ضرب الاجلی برای توبه دانسته اند؛ زیرا حق تعالی برای برگشت از معصیت و نافرمانی به انسان مهلت

بخشیده و بی درنگ او را به انجام گناه سرزنش نکرده است تا او به کمال مطلوب وجودی خود دست یازد. (بحرانی، ۱۳۶۲: ۲/۲۶۹) از جمله صنایع بدیعی که در این فراز از خطبه وجود دارد، می توان به صنعت تجاهل العارف^۱ اشاره کرد که در جمله " فَأَنِّي تُؤْفَكُونَ أَمْ أَيْنَ تُصْرَفُونَ أَمْ بِمَاذَا تَعْتَرُونَ " به کار رفته است. (موسوی، همان: ۵۸/۱؛ حسینی شیرازی، بی تا: ۳۳۹/۱) حضرت هم چنین در نامه^{۳۱} خطاب به فرزندش امام حسن (ع) از این واژه بهره می برند و می فرمایند: "... فَلَيْسَ بَعْدَ الْمَوْتِ مُسْتَعْتَبٌ وَلَا إِلَى الدُّنْيَا مُنْصَرَفٌ... " " پس از مرگ، عذری پذیرفته نمی شود، و راه بازگشتی وجود ندارد." (دشتی، همان: ۳۷۷)؛ زیرا پس از مرگ بازگشتی به این دنیا وجود ندارد تا بتوان خشنودی و رضای خدا را (به وسیله دعا، توبه و) جلب نمود و بدی ها را به خوبی هاتبدیل نمود.....". (حسینی شیرازی، همان: ۶۲/۴) إِسْتِعْتَابٌ: بازگشت به خرسندی و جلب رضایت می باشد. (بحرانی، همان: ۳۱/۵) مُنْصَرَفٌ: نیز به معنای رجوع و بازگشت است. (راوندی، ۱۳۶۴: ۳/۱۰۵) در این بخش امام (ع) به مقام بلند انسان اشاره نموده اند که در پیوند با خدا نیاز به هیچ وسیله ای ندارد و به کمال لطف خداوند به انسان اشاره کرده که هرگز با او به ستیزه نمی پردازد؛ بلکه باب توبه را برایش گشوده است. (آشتیانی، بی تا: ۴۲۷/۳)

۵-۴: تَوْبٌ

التَّوْبُ: بازگشت چیزی و رجوع پی درپی به آن می باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۲۷) به زنبور عسل هم تَوْبٌ می گویند برای این که پی درپی به کندویش باز می گردد. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۸/۳۷۹)؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۷/۱۱۸) نَائِبَةٌ: حادثه ای که لازمه اش بازگشت دائمی و شأن آن این است که پی درپی باشد و دوباره تکرار شود. (راغب اصفهانی، همان؛ قرشی، همان؛ و ۱۳۷۷: ۲/۱۰۷۵) به همین علت به حادثه و مصیبت ناگوار "نَائِبَةٌ" گفته می شود (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱/۷۷۴؛ جوهری، ۱۴۲۹: ۱۰۷۵-۱۰۷۶)؛ زیرا همواره در شرف وقوع و بازگشت به انسان است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۶: ۴۵۱؛ قرشی، همان) التَّوَائِبُ: جمع نَائِبَةٌ است. (طریحی، ۱۳۷۵: ۲/۱۷۷؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۷۶: ۵/۱۲۳) مُنْيَبٌ: اسم فاعل و به معنای توبه کننده و رجوع کننده به سوی خدا است. (قیومی، ۱۳۷۲: ۲/۶۲۹) الإِنَابَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى: بازگشت به خدا با توبه و ندامت و اخلاص در عمل است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱/۷۷۴؛ راغب

اصفهان، همان؛ طریحی، همان؛ جوهری، ۱۴۲۹: ۱۰۷۶-۱۰۷۵؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۱۱۸/۷) إِنَابَةَ را با حرف اِلی به کار می برند، زیرا قرار گرفتن در مسیر اِلی الله تا رسیدن به مقام قرب خداوند عزوجل است و حرف اِلی نیز در این حالت دلالت بر سیر و انتهای به سوی نهایت می کند. (مصطفوی، ۱۳۷۶: ۲۷۰/۱۲) امام علی(ع) در نامه ۲۸ نهج البلاغه نُوِبَ را با حرف اِلی و در همین معنا به کار برده و فرموده‌اند: ".... وَمَا أَرَدْتُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ " ".... و من قصدی جز اصلاح تا حد توانایی ندارم و موفقیت من تنها به لطف خدا است و توفیق را جز از خدا نمی خواهم و بر او توکل می کنم و به سوی او باز می گردم " (دشتی، ۱۳۸۲: ۳۳۶) این فراز از نامه در پاسخ اتهام معاویه به اشتراک امام (ع) در قتل عثمان است. (غروی، ۱۳۶۵: ۱۶۸؛ شوشتری، ۱۳۷۶: ۴۰۶/۹) که ایشان می فرمایند: «کارهای من از باب ارشاد و راهنمایی عثمان بوده است و هدفی جز نصیحت و خیر خواهی و اصلاح او نداشته ام. (بحرانی، ۱۳۶۲: ۴۴۵/۴) این مصدر و مشتقات آن در نهج البلاغه ۱۳ بار آمده است. (مصطفوی خراسانی، ۱۳۵۴: ۴۳۷) برای نمونه، چند مورد از آن که در راستای مفهوم توبه می باشد، ذکر می شود. در نامه ۳۱ امام علی(ع) می فرمایند: ".... وَمَا لَمْ يُعَيِّرْكَ بِالْإِنَابَةِ وَ لَمْ يَفْضَحْكَ حَيْثُ الْفَضِيحَةُ بِكَ أَوْلَى وَ لَمْ يُشَدِّدْ عَلَيْكَ فِي قَبُولِ الْإِنَابَةِ " ".... در توبه و بازگشت بر تو عیب نگرفته است در آن جا که رسوایی سزاوار تو است، رسوا نساخته، و برای بازگشت به خویش شرایطی سنگین مطرح نکرده است " (دشتی، همان: ۳۷۶) لَمْ يُعَيِّرْكَ بِالْإِنَابَةِ: به معنای توبه می باشد. (حسینی شیرازی، بی تا: ۶۳/۴)، یعنی به مجرد رجوع و جبران مافات، توبه را قبول می کند. هم چنین حضرت در خطبه ۸۳ از این واژه استفاده می نمایند و می فرمایند: ".... فَأَتَقُوا اللَّهَ تَقِيَّةً مَنْ سَمِعَ فَخْشَعٌ وَأَجَابَ فَأَنَابَ " ".... پس، از خدا چونان کسی پروا کنید که سخن حق را شنید و فروتنی کرد پاسخ مثبت داد و نیایش و زاری کرد ... " (دشتی، همان: ۹۵)، یعنی پرهیز کردن و تقوای کسی که جواب داد رسول خدا را پس رجوع کرد به سوی خدا و رجوع کرد به فطرت اصلی خود پس توبه کرد و پیروی انبیا کرد پس موافق شد با ایشان در عمل و اعتقاد " (نواب لاهیجانی، بی تا: ۷۸) أَجَابَ: به معنای أَجَابَ دَاعِيَ اللَّهِ است. (بحرانی، ۱۳۶۲: ۲۴۷/۲)، یعنی ندای دعوت

کننده و فرا خوانده به سوی خدا را پاسخ داد. أَنَابَ الرَّجُلِ إِلَى اللَّهِ: أَيُّ أَقْبَلَ وَ تَابَ: به سوی خدا روی آورد و توبه کرد. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۷: ۶/۲۵۶)

۵-۵: أُوب

أُوب: به معنای رجوع و بازگشت است. (ابن منظور، همان: ۱/۲۱۷؛ واعظ زاده خراسانی، ۱۳۸۹: ۴/۱۴۸؛ قرشی، ۱۳۷۷: ۱/۹۶) با این تفاوت که أُوب به رجوعی اطلاق می شود که با اراده و اختیار باشد؛ اما رجوع اعم است و به هر بازگشتی گفته می شود خواه با اختیار باشد یا بی اختیار. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱/۹۷) امام علی(ع) در خطبه ۵۸ این واژه را در معنای بازگشت به کار برده و به خوارج هنگامی که به ایشان پیشنهاد می کردند که آشکارا بر زبان راند که با پذیرش با تحکیم از اسلام بیرون رفته است، فرموده اند: ".... فَأُوبُوا شَرَّ مَا بَ وَ اِزْجِعُوا عَلَيَّ أَثْرَ الْأَعْقَابِ" ".... پس به بدترین جایگاه رهسپار شوید و به راه گذشتگان باز گردید ... " (دشتی، همان: ۷۷) و باید توبه کند (در حالی که امام علی(ع) حکمی تعیین نکرده بود که در صورت تعیین با اسلام مخالفتی نداشت) (مغنیه، ۱۳۵۸: ۱/۳۱۱؛ آشتیانی و امامی، بی تا: ۱/۱۵۳؛ حسینی شیرازی، همان: ۱/۲۴۰) فَأُوبُوا: أَيُّ اِزْجِعُوا. (ابن ابی الحدید، همان: ۴/۱۳۰؛ بیهقی کیدری، ۱۳۷۵: ۱/۳۲۴) الْأَعْقَاب: جمع عَقَب یعنی پاشنه های پا، کنایه از عقب گرد و رجعت به جاهلیت است. (صبحی، ۱۳۷۰: ۵/۵۵) یعنی امیدوارم به بدترین سرانجام بازگردید، و به راه گذشتگان خود (مشرکان عصر جاهلیت) واپس گرایید. (طالقانی، ۱۳۸۰: ۱/۵۶۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۲/۶۵۹) این جملات اشاره به ارتداد خوارج از دین و فراوانی شقاوت و بدبختی یا تهدید به شدت عقوبت ایشان یا نفرین بر ایشان به رجوع کردن به بدترین احوال است. (هاشمی خویی، ۱۳۵۸: ۴/۳۵۲؛ تقوی قاینی خراسانی، بی تا: ۷/۲۶۷؛ نواب لاهیجانی، همان: ۶۶) که پس از شهادت آن امام همام، این نفرین که نتیجه عمل خود آن‌ها نیز بود تحقق یافت و همواره خوارج در خفت و خواری همه جانبه زیستند به کشتار بی رحمانه روی آوردند تا هنگامی که خداوند متعال همه آن‌ها را به هلاکت و نیستی کشانید. (بحرانی، ۱۳۶۲: ۲/۱۵۲) هم چنین در نامه ۳۱ می فرمایند: ".... لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ يُصِيبُ وَ لَا كُلُّ غَائِبٍ يُّؤُوبُ" ".... هر طلب کننده و تلاشگری به خواسته های خود نرسد، و هر غایبی و مسافری باز نمی گردد"

(دشتی، همان: ۳۸۱) **يُؤُوبُ؛ أَي يَرْجِعُ**. (شوشتری، همان: ۴۱۸/۸؛ حسینی شیرازی، همان: ۷۳/۴) **أُوبٌ** به معنی طریق و ناحیه نیز آمده است. گویند: "جَاءُوا مِنْ كُلِّ أُوبٍ" از هر سو آمدند (جوهری، ۱۴۲۹: ۶۲؛ قرشی، ۱۳۷۷: ۹۶/۱) چنان که در خطبه ۲۳۸ این واژه به معنای ناحیه و طرف و سو به کار رفته است. در این خطبه حضرت در وصف اهل شام که برای یاری معاویه به جنگ صفین آمده بودند می فرماید: "**جَفَاةٌ طَغَامٌ وَ عَبِيدٌ أَقْرَامٌ جُمِعُوا مِنْ كُلِّ أُوبٍ وَ تُلْقَطُوا مِنْ كُلِّ شُوبٍ**...." "شامیان درشت خویانی پست، بردگانی فرومایه هستند که از هر گوشه‌ای گرد آمده و از گروه‌هایی مختلف ترکیب یافته‌اند" (دشتی، همان: ۳۳۷) **جَفَاةٌ**: جمع جَاف، به معنای غلیظ القلب است. **طَغَامٌ**: مردم رذل و پست و فرومایه و عبید: کنایه از بد خلقی و بی فضیلتی و **أَقْرَامٌ**: جمع قزم، مردم رذل، **أُوبٌ**: ناحیه و طرف، **شوب**: آمیختگی و ناصحیح بودن نسب است. (قرشی، همان: ۹۷؛ موسوی، ۱۳۷۶: ۱۰۲/۴) امام (ع) ابتدای این خطبه را به عیب جویی از اهل شام اختصاص داده تا مردم را از آن‌ها متنفر کند و آنان را بردگان نامیده است یا به این علت که برخی از آنان برده بودند و یا به این سبب که با تمام وجود وابسته به دنیا و اهل آن شمرده می‌شدند. (بحرانی، همان: ۳۲۹/۴) **مآب**: مصدر میمی و اسم مکان و زمان است. و به معنای بازگشتن یا مکان و زمان بازگشت می باشد. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴۱۷/۸؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۸/۲؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۱۳۹/۲) امام (ع) در خطبه ۱۹۰ در مقام موعظه می فرماید: "... **فَجَعَلَ اللَّهُ لَهُمُ الْجَنَّةَ مَأْبًا وَ الْجَزَاءَ ثَوَابًا**...." ".... پس خداوند بهشت را منزلگاه نهایی آنان قرار داد و پاداش ایشان را نیکو پرداخت...." (دشتی، همان: ۲۶۶) **مآب** در این جا اسم مکان و به معنی محل بازگشت است. (بحرانی، ۱۳۶۲: ۲۰۵/۴؛ قرشی، ۱۳۷۷: ۹۷/۱) حسینی شیرازی، همان: ۱۶۳/۳) هنگامی که تقوای پیشگان آماده پذیرش فضایل و کمالات شدند و شایستگی رضایت و خشنودی خداوند را پیدا کردند، حق تعالی بهشت را جایگاه آنان قرار می‌دهد، و پاداش‌هایی عظیم از نعمت‌های بی پایان خود را برای ایشان آماده می‌سازد و آنان سزاوار چنین پاداشی می‌باشند. (بحرانی، همان: ۲۰۹؛ موسوی، همان: ۲۷۰/۳) **أُوبٌ**: به معنای بسیار رجوع کننده و مانند **توآب** صیغه مبالغه است و صفت کسانی است که با ترک گناهان و انجام عبادات به سوی خدا بازگشت می‌کنند، به همین جهت توبه را **أوبه** گفته‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴:

۱۷۳/۱؛ راغب اصفهانی، همان: ۹۶؛ مصطفوی، ۱۳۷۶: ۱۷۳/۱؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۱۴۰/۱) الْأَوَّابِينَ: جمع
أَوَّاب است. (ابن اثیر جزری، ۱۳۷۶: ۷۹/۲؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۱۴۰/۱) این ماده با مشتقات خود یازده
بار در نهج البلاغه آمده است. (همان، ۹۷؛ مصطفوی خراسانی، ۱۳۵۴: ۳۱)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه گیری

بر اساس آنچه در این مقاله مطرح شد، روشن گردید که در نهج البلاغه واژه هایی دیگر نیز وجود دارد که در راستای معنا و مفهوم توبه است و منظور از آن رجوع و بازگشت به سوی خدا است؛ اما پس از بررسی این واژگان در حوزه فروع اللغه مشخص شد که هریک از این واژگان اختلاف معنایی با هم دارند که این جنبه به خوبی در استفاده امام علی (ع) از این واژه ها در کلام فصیح ایشان در نهج البلاغه نیز مشهود و مشخص است از جمله این جنبه های اختلاف معنایی می توان چکیده وار به موارد زیر اشاره کرد:

۱- رَجَع (بازگشت به نقطه آغاز) : رَجُوع در اصل به معنای بازگشت به هر آنچه است که از پیش و آغاز در آن جا بوده چه از نظر مکان، صفت، حال، عمل و یا قول. توبه بازگشت از عصیان همراه با پشیمانی است، ولی رجوع اعم از آن است و شامل هر نوع بازگشتی می باشد چه رجوع از عصیان و چه رجوع به طاعت و؛

۲- بَوَّء (بازگشت به زوال): معنای اصلی آن را رجوع گفته اند. تَوَّب و بَوَّء در اصل معنا (یعنی رجوع) با یکدیگر قریب المعنا هستند جز آن که تَوَّب بازگشت از گناه است و بَوَّء بازگشت به آن؛ و لذا تَوَّب بازگشتی است که موجب صعود و کمال است و بَوَّء بازگشتی است که موجب سقوط و زوال می گردد؛

۳- صَرَف (برگرداندن) : به معنای برگرداندن و برگشتن است. به عبارت دیگر، برگرداندن چیزی از حالتی به حالت دیگر، یا تبدیل کردن آن به چیزی جز از خودش. چنان که گفته می شود: (آن چیز را) برگرداندم و برگشت. از این رو به مناسبت تبدیل امری به امر دیگر این ماده در معنای توبه هم به کار رفته است؛

۴- نَوَّب (بازگشت پی در پی): بازگشت چیزی و رجوع پی در پی به آن می باشد. اَلْإِنَابَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى: بازگشت به خدا با توبه و ندامت و اخلاص در عمل است؛

۵- أَوَّب (بازگشت مختارانه): أَوَّب به رجوعی اطلاق می شود که با اراده و اختیار باشد اما رجوع اعم است و به هر بازگشتی گفته می شود خواه با اختیار باشد یا بی اختیار. أَوَّاب: به معنای بسیار رجوع کننده و مانند توأب صیغه مبالغه است و صفت کسانی است که با ترک معاصی و انجام عبادات به سوی خدا بازگشت می کنند به همین جهت توبه را أَوْبَةٌ گفته اند.

پی نوشت‌ها

۱- برای توضیح بیش‌تر بیان راغب باید گفت که رجوع یا بازگشتن بر سه گونه است:

الف: بازگشت عملی به کاری از نقطه آغاز تا نقطه بازگشت؛

ب: رجوع زمانی، یعنی حرکت فکر از زمان حال به زمان آغاز مورد بازگشت؛

ج: بازگشت مکانی یعنی به همان نقطه کار یا حرکت آغاز شده.

در تفکر و اندیشه هم این اصل ثابت است؛ یعنی حرکت از محسوس به معقول و بازگشت از

معقول به محسوس و در نتیجه حکم نمودن. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۴۵/۲)

۲- تجاهل عارف (جاهل نمایی آگاه) این است که گوینده آنچه را که در حقیقت می‌داند

پرسد و جاهل نمایی او برای نکته‌ای باشد؛ چونان سخن امام (ع) در این‌جا که پرسش و استفهام

برای تنبیه و تذکر به مخاطب است. (عرفان، ۱۳۸۳: ۳۱۶/۲)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مآخذ

- ۱- آشتیانی، محمد رضا- محمد جعفر امامی (بی تا)، ترجمه گویا و شرح فشرده ای بر نهج البلاغه، زیر نظر ناصر مکارم شیرازی، چاپ اول، قم: انتشارات مطبوعاتی هدف.
- ۲- ابن ابی الحدید، عز الدین ابو حامد (۱۳۷۷)، شرح نهج البلاغه، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
- ۳- _____، (۱۳۷۴)، جلوه های تاریخ در نهج البلاغه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- ۴- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۷۶)، النهایة فی غریب الحدیث والأثر، مصحح و محقق محمود محمد طنحی، چاپ چهارم، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ۵- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغة، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۶- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، الطبعة الثالثة، بیروت: دار صادر.
- ۷- الهی قمشه ای، محی الدین مهدی (۱۳۸۰)، ترجمه فارسی قرآن کریم، قم: فاطمة الزهراء.
- ۸- بحرانی، میثم بن علی بن میثم (۱۳۶۲)، شرح نهج البلاغه، بی جا: دفتر نشر کتاب.
- ۹- _____، (۱۳۶۶)، اختیار مصباح السالکین، مصحح محمد هادی امینی، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۱۰- بیهقی کیندزی، قطب الدین محمد بن حسین (۱۳۷۵)، حدائق الحقایق فی شرح نهج البلاغه، مصحح عزیز الله عطاردی، چاپ اول، قم: بنیاد نهج البلاغه (انتشارات عطارد).
- ۱۱- بیوک، بهنام (۱۳۸۱)، «جایگاه ادبی نهج البلاغه: تحلیل زبانشناختی گزیده هایی از کلام امام علی (ع)»، مجله مقالات و بررسیها، دانشکده الهیات و معارف دانشگاه تهران، زمستان، شماره ۷۲، صص ۶۱-۸۰.
- ۱۲- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۹)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، چاپ دهم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۳- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۲۹)، معجم الصحاح، مصحح خلیل مأمون شیخا، بیروت: دارالمعرفة.
- ۱۴- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۰)، توبه (الأوبة الى التوبة من الحوبة)، ترجمه و تحقیق و اضافات ابراهیم احمدیان، چاپ دوم، قم: مؤسسه انتشارات قیام.

- ۱۵- حسینی شیرازی، سید محمد (بی تا)، توضیح نهج البلاغه، تهران: دار تراث الشیعة.
- ۱۶- دشتی، محمد (۱۳۸۲)، ترجمه نهج البلاغه، چاپ اول، قم: انتشارات نسیم کوثر.
- ۱۷- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴)، المفردات فی غریب القرآن، ترجمه و تحقیق غلامرضا خسروی حسینی، چاپ دوم، تهران: انتشارات مرتضوی.
- ۱۸- _____، (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، الطبعة الأولى، بیروت: دار العلم، الدار الشامیة.
- ۱۹- راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله (۱۳۶۴)، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، مصحح سید عبد اللطیف کوه کمری، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
- ۲۰- سید رضی، ابو الحسن محمد بن الحسین الموسوی (۱۳۷۸)، تنبیہ الغافلین و تذکرة العارفين، تصحیح سید محمدجواد ذهنی، ترجمه ملا فتح الله کاشانی، چاپ اول، تهران: انتشارات پیام حق.
- ۲۱- شوشتری، محمدتقی (۱۳۷۶)، نهج الصباغة فی شرح نهج البلاغه، چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- ۲۲- صبغی، صالح (۱۳۷۰)، فرهنگ نهج البلاغه، ترجمه مصطفی رحیم نیا، چاپ اول، تهران: انتشارات اسلامی.
- ۲۳- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه (۱۳۸۹)، التوحید، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین.
- ۲۴- طالقانی، سید محمود (۱۳۸۰)، پرتوی از نهج البلاغه (با نقل منابع و تطبیق با روایات مآخذ دیگر)، پژوهش و برگردان سید محمد مهدی جعفری، چاپ اول، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲۵- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، الطبعة الخامسة، قم: مکتب النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین فی حوزه علمیه قم.
- ۲۶- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، الطبعة الثالثة، تهران: مکتبة المرتضوی.
- ۲۷- عرفان، حسن (۱۳۸۳)، ترجمه و شرح جواهر البلاغه، چاپ چهارم، قم: نشر بلاغت.

- ۲۸- عسکری، ابوهلال الحسن بن عبد الله بن سهل (۱۴۲۸)، *الوجوه والنظائر*، الطبعة الأولى، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.
- ۲۹- علمشاهی، محمد ولی (۱۳۷۷)، *توبه در قرآن وحدیث*، پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده الهیات دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.
- ۳۰- غروی، محمد (۱۳۶۵)، *الأمثال والحکم المستخرجة من نهج البلاغة*، قم: مکتب النشر الاسلامی.
- ۳۱- غلامی نژاد، فهیمه (۱۳۹۱)، *توبه و استغفار از منظر نهج البلاغه*، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته الهیات و معارف اسلامی / گرایش علوم قرآن و حدیث، تهران: دانشکده الهیات، دانشگاه الزهراء (س).
- ۳۲- فراتی، علی اکبر (۱۳۸۸)، «روش لغوی ابن ابی الحدید در شرح تهج البلاغه»، *دو فصلنامه پژوهشهای قرآن و حدیث*، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، دفتر ۱، پاییز و زمستان، صص ۹۵-۱۲۰.
- ۳۳- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰)، *ترتیب کتاب العین*، چاپ دوم، قم: انتشارات هجرت.
- ۳۴- فیومی، احمد بن محمد بن علی (۱۳۷۲)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم: دار الهجرة.
- ۳۵- قرشی سید علی اکبر (۱۳۷۷)، *مفردات نهج البلاغه*، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی نشر قبله.
- ۳۶- _____، (۱۳۷۱)، *قاموس قرآن*، الطبعة السادسة، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- ۳۷- کمره ای، محمدباقر (۱۳۵۶)، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (تکملة شرح میرزا حبیب الله هاشمی خویی)*، مصحح سید ابراهیم میانجی، الطبعة الثالثة، تهران: مکتبه الاسلامیة.
- ۳۸- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، الطبعة الثانية، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ۳۹- مصطفوی خراسانی، سید جواد (۱۳۵۴)، *الكاشف عن ألفاظ نهج البلاغه*، عنی بنشره: الشیخ محمد الآخوندی، الطبعة الثانية، طهران: مؤسسه دارالکتب الإسلامیة.
- ۴۰- مصطفوی، حسن (۱۳۷۶)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۴۱- مغنیه، محمد جواد (۱۳۵۸)، *فی ظلال نهج البلاغة*، الطبعة الثالثة، بیروت: دار العلم للملایین.
- ۴۲- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵)، *پیام امام امیر المؤمنین (ع) شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه*، چاپ اول، تهران: دارالکتب الإسلامیة.

- ۴۳- _____، (۱۳۸۷)، اخلاق در قرآن، چاپ پنجم، بی جا: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع) (مؤسسه تفسیر قرآن کریم).
- ۴۴- موسوی، سید عباس علی (۱۳۷۶)، شرح نهج البلاغه، الطبعة الأولى، بیروت: دار الرسول الأکرم-دار المحجة البيضاء.
- ۴۵- میر احمدی، عبدالله، مونا امانی پور (۱۳۹۳)، «گونه های تبیین مباحث ادبی در شرح اصول کافی مآصدرا»، نشریه کتاب و سنت، دانشگاه قرآن و حدیث، مرکز آموزش الکترونیکی، شماره ۲، صص ۷-۴۲.
- ۴۶- نقوی قاینی خراسانی، سید محمدتقی (بی تا)، مفتاح السعادة فی شرح نهج البلاغه، تهران: مکتبه المصطفوی.
- ۴۷- نواب لاهیجانی، میرزا محمد باقر (بی تا)، شرح نهج البلاغه، تهران: اخوان کتابچی.
- ۴۸- هاشمی خوبی، میرزا حبیب الله (۱۳۵۸)، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، مصحح سید ابراهیم میانجی، الطبعة الرابعة، تهران: مکتبه الإسلامية.
- ۴۹- واعظ زاده خراسانی، محمد (۱۳۸۹)، المعجم فی فقه لغة القرآن و سر بلاغته، مشهد: مجمع بحوث الإسلامية.